

ارزشهای حماسی شاهنامه

مقایسه‌ای بین شاهنامه فردوسی و ایلیاد هومر
تأثیر شاهنامه در فرهنگ و تمدن ایران
گفتگویی با آقای دکتر محمد علی اسلامی

« ندوشن » ، استاد دانشگاه تهران



آقای دکتر محمد علی اسلامی ندوشن را که تاکنون دو کتاب راجع به شاهنامه انتشار داده‌اند یکی « زندگی و مرگ پهلوانان در شاهنامه » و دیگری « داستان داستانها » و درس فردوسی و ادبیات تطبیقی را در دانشکده ادبیات دانشگاه تهران برعهده دارند، در دانشگاه تهران ملاقات کردم تا سخنی داشته باشیم با ایشان پیرامون ارزشهای حماسی شاهنامه و مقایسه این اثر با حماسه‌های دیگر دنیا. نخست لازم بود از ایشان بطور کلی توضیحی درباره حماسه و حماسه سرایی خواسته شود و در نتیجه ایشان چنین آغاز سخن کردند:

« حماسه، یکی از قدیمی‌ترین انواع شعر است که پس از سرودهای مذهبی و سرودهای اولیه‌ای که از بشر به جا مانده است ایجاد شده. قدیمی‌ترین سرودهای مذهبی بشر بسیارند که می‌توان در این زمینه از قسمتهایی از تورات، پاره‌هایی از اوستا، سرودهای مذهبی یونان و همچنین سرودهای مذهبی هندو نام برد که هر یک از اینها در حماسه‌های قومی این اقوام مؤثر بوده‌اند.

در واقع پس از این سرودها بود که حماسه آغاز شد. البته باید دانست که برخی از کشورها حماسه داشته‌اند و برخی دیگر نه، لازم به تذکر است که زیاد نیستند کشورهای آنی که دارای حماسه ملی‌اند و این خود بحث دیگری است که چگونه قومی توانست شعر حماسی داشته باشد و قومی دیگر نداشته باشد. از این بحث می‌گذریم و به پاسخ سنوال شما می‌پردازیم: اصولاً شعر حماسی شعری است که حاکی از تکوین قومیت مردم یک سرزمین است بعبارت دیگر، ملتی در دورانی کهن، بخاطر تکوین و در واقع تثبیت قومیت خویش و همچنین استقرار در محل یا سرزمینی، یک سلسله جنگ و گریزهایی داشته است که پس از آن مطالبی بصورت واقعیت یا افسانه درباره این جنگ و گریزها بیان شده است و بعدها با گذشت زمان به این واقعیت‌ها یا افسانه‌ها شاخ برگهایی داده شده و بهمین ترتیب جمع آوری گردیده، و در آخرین مرحله بوسیله شاعری قدرتمند توانسته است تشکیل حماسه قومی آن ملت را بدهد.

و اما در دنیا سه حماسه پهلوانی بزرگ موجود است که برحسب اتفاق هر سه آریایی است: در یونان ایلیاد و ادیسه و پس از آن می‌توان از حماسه هندوها یعنی رامایانا و مهابهاراتا نام برد و سومین اثر حماسی دنیا شاهنامه فردوسی ایران است. گفتیم که این سه اثر حماسی مربوط است به نژاد آریایی که در گذشته دوری، تقسیم و شاخه شاخه شده‌اند و هر شاخه‌ای در سرزمینی استقرار یافته است. از اینرو این سه حماسه با یکدیگر شباهتهایی دارند که قابل بحث است. علت اصلی چنین شباهتها سرچشمه واقعی نژاد یگانگی این سه ملت بوده است، ولی گذشته از این از شباهتهای اتفاقی سه حماسه نامبرده نیز می‌توان یاد کرد.

بهرحال، این سه اثر مهمترین و کهنترین کتابهای حماسی دنیا هستند و ما برای احتراز از تفصیل مطلب فعلاً به بحثی درباره شاهنامه فردوسی و ایلیاد هومر می‌پردازیم که ضمن این بحث مقداری از خصوصیات شعر حماسی نیز روشن خواهد شد.

مقایسه بین شاهنامه فردوسی و ایلید هومر از دیدگاه دقیق علمی چندان درست نیست و دلیل آنهم تفاوت مکانی و زمانی بسیاریست که بین این دو اثر موجود است. اما از یک دیدگاه کلی انسانی سنجش‌هایی در این زمینه می‌توان بعمل آورد. پیش از پرداختن به وجوه شباهت بین این دو اثر لازم است یادآوری کنم که تصور بر این است که کتاب ایلید بوسیله شاعری بنام هومر در سرزمین یونان، تقریباً 9 قرن پیش از میلاد مسیح سروده شده است در حالیکه از عمر شاهنامه فردوسی بیش از هزار سال نمی‌گذرد و در حقیقت بین این دو اثر بزرگ حماسی نزدیک به دو هزار سال فاصله زمانی موجود است. با اینهمه می‌توان به صراحت گفت که از لحاظ زمینه کار، این دو اثر چندان دور از هم نیستند، و این به آن دلیل است که حدس زده می‌شود که وقایع کتاب هومر مربوط به 12 قرن پیش از میلاد باشد و وقایع کهنترین قسمت شاهنامه (قسمت اول آن) طبق قرآنی که موجود است (از جمله حدس کریستن سن مستشرق دانمارکی) در نه تا ده قرن پیش از میلاد جای دارد. وقایع اثر حماسی فردوسی در نواحی خوارزم و جیحون و آن حوالی، یعنی جایی که جنگ بین ایرانیان و تورانیان درگرفته است پدید آمده است. پس، از لحاظ مکانی، اگرچه نژاد ایرانی و یونانی در اصل آریایی است، اما دو حماسه مذکور حاکی از تمدن و فرهنگ دو قوم و سرزمین جداگانه است که هر یک خصوصیات خلقی و فرهنگی ویژه‌ای دارند. موضوع اساسی این است که اگر هومر در حماسه‌های خویش تمام ویژگی‌های روحی و فرهنگی قوم یونانی را بیان کرده است، آنهم بعنوان یکی از اقوام شاخص آن زمان، شاهنامه نیز محتوایی معادل آن دارد، بعنوان روشنگر ویژگی‌های فرهنگی و قومی ایرانیان که یکی از اقوام متمدن و شاخص آن زمان بودند. پس ما هم اکنون با دو کتاب سروکار داریم که گویای چگونگی‌های دو قوم متمدن گذشته‌اند. البته یادآوری کنم که بعدها این دو قوم باب رفت و آمدها، آمیزش‌ها و ارتباط‌های مختلفی را باهم می‌گشایند و همچنین چندی بعد رقابت‌های گوناگون بین آنها در می‌گیرد که مشخص‌ترین آن جنگ ایران و یونان در پنج قرن پیش از میلاد است.

با در نظر گرفتن این موارد می‌توانیم بگوییم که ما هم اکنون دو کتاب در دست داریم که بعنوان بیان‌کننده دو تمدن شاخص دنیای کهن می‌توانند مورد مقایسه قرار گیرند.

خوشبختانه ما زمینه مشترک جالب توجه بین کتاب هومر و شاهنامه می‌بینیم که ما را در این راه یاری می‌دهد، و آن تکیه هر دو حماسه بر سر موضوع مشابهی است که البته در اینجا باید قسمت‌های مختلف شاهنامه را از یکدیگر جدا کنیم، توضیح آنکه مهمترین قسمت شاهنامه که می‌تواند با ایلید هومر مقایسه بشود جنگ ایران و توران است که تاحدی با موضوع ایلید دارای زمینه‌های مشترک است.

در هر دو کتاب شاهنامه و ایلید جنگی درگیر می‌شود، نوعی جنگ تدافعی است، به این معنا که در ایلید یونانیها به سبب توهینی که به آنان شده است شده است می‌جنگند و داستان از اینقرار است که پاریس، شاهزاده تروایی (شهری در آسیای صغیر) همسر یکی از شاهان کوچک یونان را که هلن نام دارد فریب داده می‌رباید. هر چند که اصل موضوع به گونه‌ای دیگر است و این کار با رضایت خود زن انجام پذیرفته است. بهر صورت، یونانیها این امر را توهینی به خود تلقی می‌کنند و در نتیجه جمع شده تحت رهبری آگاممنون - که می‌توان از او بعنوان مهمترین پادشاه محلی یونان نام برد - لشکر کشی کرده به شهر تروا در آسیای صغیر حمله می‌برند تا با بازگرداندن هلن، شرافت خویش را نجات دهند و به عبارت دیگر از خود رفع توهین کنند. در واقع حمله از جانب یونانیهاست، ولی بهانه جنگ عنوان تدافعی، یعنی دفاع از شرف بخود می‌گیرد - که وارد جزئیات آن نمی‌شویم. خلاصه، در یک جنگ دهساله سرانجام تروانیها شکست می‌خورند و یونانیها شهر را تسخیر می‌کنند و با ویران کردن آن سرانجام هلن را باز می‌ستانند و به یونان می‌برند. - در شاهنامه نیز - در قسمت جنگ ایران و توران - ما با وضعی کم و بیش مشابه روبرو می‌شویم. در واقع جنگ ایران و توران بر سر خون سیاوش است، به این معنا که سیاوش شاهزاده ایرانی به دعوت خود تورانیها به دربار افراسیاب پناه می‌برد و در آنجا پس از چندی به دستور افراسیاب، کشته می‌شود. طبیعی است که ایرانیها به فکر انتقام از تورانیها افتاده به سرزمین آنان لشکرکشی کنند. بنابراین جنگ ایران و توران نیز جنبه تدافعی به خود می‌گیرد. نخستین وجه تشابه در این دو حماسه این است که قومی به نحوی مورد اهانت قوم دیگر قرار می‌گیرد و در نتیجه اندیشه انتقام را با لشکرکشی و کین جویی صورت عمل می‌دهد و در اینجا است که جنگ آغاز می‌گردد.»

بعضی شباهت‌ها بین حماسه فردوسی و هومر تقدّم دو هزارساله ایلید بر شاهنامه ممکن است چنین تصویری را پیش آرد که هومر با اثر حماسی خویش در فردوسی تأثیر گذاشته است و شاهنامه تحت تأثیر کیفیت حماسه ایلید قرار گرفته است. آقای دکتر اسلامی در این زمینه چنین اظهار داشتند:

«تصور نمی‌کنم که فردوسی از هومر تأثیر گرفته باشد، زیرا بطور قطع فردوسی از جریان کار هومر و کتاب و شعرهای او، با توجه به وضع محیط فرهنگی ایران در آن زمان بی‌اطلاع بوده است، و همانطور که گفتیم اگر شباهتهایی در این دو کتاب دیده می‌شود، ریشه‌هایش را باید در جای دیگری بیابیم - که بعد به آن اشاره‌ای خواهیم کرد - و اما دنباله موضوع:

دومین مورد تشابه بین دو اثر فردوسی و هومر این است که هر دو اثر از یک جنبه انسانی حکایت دارند. به این معنا که قومی که جنگ را آغاز کرده است، پیش خود چنین تصویری را دارد که می‌خواهد برای کمک به حقیقت و حفظ انسانیت انسان، بجنگد و اگر چنین نکند امری خلاف انسانی، و حتی در تفکر خاص زمان، امری خلاف مذهب مرتکب شده، و وظیفه خود را از لحاظ انسانی و مذهبی انجام نداده است. بنابراین می‌بینیم که حماسه‌های کهن بر اساس اصول انسانی آمیخته به مذهب متکی است. یونانیها در

البته برای گذشتگان، اصل همیشه این بوده است که مجرم را در حماسه‌های خویش مجازات کنند.

آنچه تا بحال گفته شد راجع به موضوع اصلی شاهنامه و ایلید بود. شباهت‌هایی هم در بعضی جزئیات هست که می‌توان فهرست وار به آنها اشاره کرد:

1 – اخیلوس، پهلوان یونانی در خیمه خود، برای تسلی خاطر یا تشجیع خویش اشعار پهلوانی می‌خواند، اسفندیار نیز هنگام عزیمت به سیستان سرودهای مربوط به هفتخوان را می‌خواند. بهرام چوبینه نیز در وضع مشابه، داستان رستم و اسفندیار را بازگو می‌کند.

2 – در هر دو اثر، خواب و رویا مقام مهمی دارد. (در ایلید خواب آگامنون، در شاهنامه خواب افراسیاب یا خواب سیاوش)، غیگونی نیز که در نزد یونانیها مقام مهمی دارد، در شاهنامه تبدیل می‌شود به تفال (داستان بهرام چوبینه). گرچه پیشگونی هم در شاهنامه هست (مانند پیشگونی‌ای که از زبان مهران ستاد در مورد جنگ هرمز با ترک‌ها نقل می‌شود).

3 – در ایلید پالاس آتنه دختر زئوس که از الهه‌هاست رابط بین خدایان و یونانیهاست، در شاهنامه این روابط را سروش برقرار می‌کند (مثلاً هنگامی که بر فریدون نازی می‌شود).

4 – اختلاف بین اخیلوس که پهلوان است با آگامنون که پادشاه است، یادآور اختلاف و مشاجره بین رستم و کاووس می‌گردد (داستان رستم و سهراب) و بعد اختلاف بین پهلوان و پادشاه، در داستان رستم و اسفندیار به اوج خود می‌رسد.

5 – در هر دو حماسه یک پیر قوم هست که رأی و نظر او برای پادشاه و سران کشور محترم است، در نزد یونانیها نستور است و در نزد ایرانیها این وضع را تاحدی زال دارد.

6 – در شاهنامه پادشاه دارای قره ایزدی است، در ایلید نیز آگامنون از تأیید زئوس برخوردار است که با عصای سلطنتی مشخص می‌شود.

7 – در ایلید یک پهلوان روئین تن هست که اخیلوس باشد و خیلی هم جوان کشته می‌شود، درست معادل او در شاهنامه اسفندیار است که روئین تن است و او نیز جوان می‌میرد.

8 – کاووس و آگامنون از لحاظ بدخونی و لجاج تاحدی به هم شبیهند و هر دو هم کیفر بدخونی و غرور خود را می‌بینند. آگامنون در بازگشت از تروا بدست زئوس کشته می‌شود، کاووس هم با کشته شدن پسرش سیاوش و بعد زئوس سودابه، پاداش سبکسریهای خود را می‌بیند.

9 – سرزنش‌های هکتور به برادرش پاریس تاحدی یادآور حرفهائی است که رستم به رهام می‌زند (که رهام را جام باده است جفت ...)

10 – قرار برای جنگ تن به تن که در ایلید بین پاریس و منلاس گذارده می‌شود، یادآور قرار برای جنگ تن به تن بین رستم و اسفندیار و رستم و سهراب است.

11 – در ایلید صحنه‌ای هست که در آن پریم، پادشاه تروا، خصوصیت پهلوانان و سرداران یونان را از هلن می‌پرسد، و این درست شبیه سئوالهائی است که فرود از تخوار می‌کند (داستان فرود) و سهراب از هجیر می‌کند (داستان رستم و سهراب).

12 – طرز تیراندازی در سرود چهارم ایلید یادآور تیراندازی رستم به اشکبوس می‌شود.

13 - در شاهنامه بزم و رزم با هم است، پهلوان هرگاه فرصت بیابد (و گاهی پیش از شروع جنگی سهمگین، به بزم می‌نشیند، مانند سهراب پیش از جنگ با رستم، مانند اسفندیار پیش از جنگ با رستم). نظیر این شیوه را در ایلید هم می‌بینیم (سرود چهارم 9.

14 - تحریص جنگاوران از جانب آگامنون (سرود چهارم) یادآور تحریص رستم است از سپاهیان، در جنگ با خاقان چین، و بهرام چوبینه در جنگ با ترک‌ها.

15 - رجز خوانی در سرود پنجم یا در سرود هفتم (رجز خوانی آژاکس و هکتور) رجز خوانی رستم و اسفندیار یا رستم و اشکبوس را بیاد می‌آورد.

16 - در مورد سلاح شباهت‌هایی هست. رستم ببریان بعنوان زره برتن می‌کند. آگامنون پوست شیر قرمزی دارد که هنگام جنگ می‌پوشد. (هراکلس، پهلوان اساطیری یونان نیز پوست شیر برپشت می‌افکند) مناس، برادر آگامنون پوست ببر روی دوش می‌اندازد.

17 - اندروماخ، زن هکتور پس از کشته شدن شوهرش، تمام اموال شخصی او را از بین می‌برد. جریره نیز پس از کشته شدن فرود چنین می‌کند.

18 - نوحه و زاری تروانی برمرگ هکتور، یادآور نوحه بعضی زنان ایرانی است بر مرگ عزیزانشان (تهمینه بر مرگ سهراب، خواهران اسفندیار بر مرگ او).

19 - گفتگوی انروباق و هکتور، پیش از رفتن پهلوان به جنگ، یادآور گفتگوی فرنگیس و سیاوش است، پیش از کشته شدن شاهزاده.

و البته موارد تشابه خیلی بیش از اینهاست که اینجا مجال ذکرش نیست.

یکی دیگر از مهم‌ترین وجوه تشابه که بتواند مورد بحث ما قرار گیرد، موضوع قهرمان است: قهرمان اصلی کتاب ایلید هومر کسی است بنام اشیل یا به تلفظ یونانی، اخیلوس، و به دست اوست که سپاه تروا شکست می‌خورد و شهر گشوده می‌شود، و در نتیجه یونانیان شهر را فتح می‌کنند، و اگر مداخله اشیل نبود چنین پیروزی بزرگی برای یونانیان پیش نمی‌آمد. پس ما در کتاب ایلید با اشیل به عنوان قهرمان ایده‌آل یونانیها یعنی کسی که آنها همه تصورات خودشان را بعنوان قهرمان یا پهلوان اول به او اختصاص داده‌اند، روبرو هستیم. خصوصیت اصلی این قهرمان این است که خود به قیمت فداکاریهایش پذیرفته است که پهلوان اول باشد. برحسب اساطیر یونان، از طرف خدایان به او پیشنهاد شد که خود انتخاب کند می‌خواهد عمری دراز و بدون افتخار داشته باشد یا عمری کوتاه توأم با افتخار و اشیل دومی را انتخاب کرد و با این انتخاب اخیلوس یا اشیل در زندگی کوتاه خویش در جستجوی چیز است که بنابه تعبیر یونانیان والانی زندگی نامیده می‌شود. دراصل، این زندگی عالی و انسانی بنحویست که در آن کوشش می‌شود که قهرمان خود را به خصوصیات خدایان نزدیک کند و مدل و ایده‌آل خود را خدایان و صفات خاص آنها در نظر گیرد. نظیر این وضع بنحوی دیگر در شاهنامه موجود است:

رستم، قهرمان اول شاهنامه برعکس اخیلوس عمری دراز دارد و به او عمر افسانه‌ای هفتصد ساله داده شده است. البته این موضوع مایه اساسی کار نیست. هدف اصلی او هم در زندگی حفظ نام و کسب افتخار و توجه به کیفیت زندگی است نه به کمیت آن. در واقع زندگی رستم در شاهنامه نوعی زندگی استثنائیت و او بعنوان نماینده قومیت ایرانی شناسانده شده است. رستم نه تنها از لحاظ پهلوانی و زورمندی مورد توجه قرار می‌گیرد بلکه در او این خصوصیت هست که همه گره‌های کور زندگی ایرانیان به دست او گشوده شده، و برترین وظیفه که پاسداری از نام و شرافت ملی و قومی ایرانیان باشد به او محول گردیده است. هرگاه شرافت ملی ایرانیان به خطر می‌افتد، او مداخله می‌کند و به نجات آن می‌پردازد و در همه موارد هم توفیق بدست می‌آورد.

چنین قهرمانانی زاینده تخیل مردم هستند و مردمان دنیای کهن سعی می‌کردند در چنین افرادی شخصیت قهرمانهای آرمانی را بوجود آرند و به کمک تخیل کسی را خلق کنند که واجد همه صفات عالی انسانی باشد و همچنین تا آنجا که ممکن است ضعف‌های انسان را از او بگیرند و در عین انسان بودن می‌کوشیدند تا از او یک انسان کامل بسازند. بنابراین با مطالعه زندگی افسانه‌ای چنین قهرمانانی می‌توان پی برد که اقوام ایرانی یا یونانی چه تصویری از انسان کامل و انسان والا داشته‌اند و همچنین جهان بینی آنان نسبت به دنیای خارج چگونه بوده است.

گفتم که هومر و فردوسی بخاطر 2000 سال فاصله زمانی با یکدیگر از هم دوراند، ولی عجیب اینجاست که از لحاظ چگونگی تأثیر هر یک در میان قوم خود شباهتهای شگفتی آوری با یکدیگر دارند. مثلاً می‌بینیم که هومر نماینده فرهنگ کهن و قومیت

از طرفی دیگر اندیشه و جهان بینی هومر در حماسه‌هایش طی قرون متمادی بعنوان مدل و نمونه برای یونانیان بود و پیروی از آن در واقع اصلی مسلم به حساب می‌آمد و کتاب او گذشته از جنبه حماسی و شعری، جنبه تعلیماتی نیز داشت. چنین وضعی را کم و بیش ما در شاهنامه می‌بینیم و اگرچه این کتاب بیش از هزار سال عمر ندارد اما در طول این سالها در میان قوم ایرانی تأثیری مشابه ایلید و ادیسه هومر در یونان داشته است.

به این سبب است که شاهنامه را قرآن عجم خوانده‌اند، و از لحاظ تأثیر آن در افراد عمین کافی است که من به یک حکایت اشاره کنم که در چهار مقاله نظامی عروضی آمده و آن این است که می‌گوید علاءالدین غوری برای کین خواهی از قتل برادرانش که بدست بهرامشاه غزنوی کشته شده بودند، به غزنین لشکر کشید و آن شهر را بگرفت و به آتش و غارت و کشتار گرفت و فرمان داد تا مرده‌های شاهان غزنوی را از گور بیرون آورند و سوختند، و فقط در این میان محمود را استثنا کرد، به حرمت این چند بیت شاهنامه:

چو کودک لب از شیرمادر بشست ز گهواره محمود گوید نخست الی آخر

و نظامی عروضی نتیجه‌گیری می‌کند: که خداوندان خرد دانند که اینجا حشمت محمود نموده بود، حرمت فردوسی بود و نظم او.

و اما شاخص‌ترین جنبه شاهنامه این بوده است که فرهنگ ایران پیش از اسلام را با فرهنگ ایران بعد از اسلام پیوند داده است، بمفهوم وسیعتر باید گفت دنیای پیش از اسلام را به دنیای بعد از اسلام وصل کرده است. شاهنامه تنها کتابی است که این کار را بنحوی گسترده به انجام رسانیده است و هیچ کتاب دیگری در میان کتابهای باقیمانده از پیش از اسلام، حتی اوستا، نمی‌توانست چنین قدرتی را دارا باشد. این جنبه شاهنامه اهمیت بسیار دارد و بهمین علت ما شاهنامه را در ادبیات بعد از اسلام ایران به صورت پنجره‌ای می‌بینیم که بسوی ایران پیش از اسلام گشوده مانده است و این همان است که ادامه فرهنگی نامیده می‌شود از دو سه هزار سال پیش، و ما چنین ادامه‌ای را مدیون کار فردوسی هستیم. در این زمینه شخصیت فردوسی معادل شخصیتی است که هومر در یونان و بعد در فرهنگ اروپایی داشته است.

البته مثالهای زیادی درباره تأثیر شاهنامه در ادبیات فارسی می‌توان آورد که اکنون از آن می‌گذریم. فقط ضروریست گفته شود که اگر شاهنامه نبود، ادبیات فارسی شاید به دشواری می‌توانست جریان موجود خود را در پیش بگیرد، و اگر فردوسی نبود، در ایران به سختی می‌توانستیم کسانی را مثل خیام، مولوی و حافظ به این صورت داشته باشیم، برای اینکه جهان بینی این متفکرین بمقدار قابل توجهی تحت تأثیر شاهنامه بوده است و می‌توان ریشه‌های آن را رد این اثر حماسی یافت. اینان بدون شاهنامه و تأثیر پذیری از آن نمی‌توانستند جنبه‌های فکری خود را بال و پر بدهند. می‌دانید که آثار عرفانی ما با آثار عرفانی اسلامی متفاوت است و می‌توان گفت ما دارای یک عرفان ایرانی هستیم و این خود به مقدار زیادی مدیون شاهنامه و فردوسی است. حتی مقادری اصطلاحات عرفانی در بین عرفای شاعر منش مثل سهروردی، در پرتو شاهنامه بوجود آمده‌اند. »

در این زمینه لازم بود توضیح بیشتری خواسته شود و آقای دکتر اسلامی پیرامون عرفان اسلامی و عرفان ایران و همچنین تأثیرپذیری عرفان ایران از شاهنامه چنین گفتند:

« اینکه گفتیم عرفان ایرانی با عرفان اسلامی تفاوت دارد بدین دلیل است که عرفان ایرانی ریشه‌ای در پیش از اسلام داشته، به این معنا که تفکر ایرانی پیش از اسلام در این زمینه مؤثر بوده است. نمودارهایی از آن را در ادبیات دوره ساسانی می‌توانیم مشاهده کنیم، از جمله آثار مانویون و خود مانی، و بعد در آثار ادامه دهندگان راه اینان و اینها آمده است به شاهنامه که پیوندی بین این دو عصر ایجاد کرده است و الگوی کار است. البته می‌دانید که شاهنامه در اصل کتابی بوده است بنام خداینامه که در اواخر دوره ساسانی تنظیم گردیده است و در واقع خلاصه تفکر و فرهنگ و جهان بینی ایران پیش از اسلام را در خویش جای داده است. و چون خداینامه کتابی بوده است که از زمانهای بسیار قدیم سینه به سینه نقل شده است، در هر دوره‌ای چیزی به آن اضافه گردیده است و پندها و اندرزها و خلاصه تعلیماتی متناسب با روحیه قوم ایرانی را در بر گرفته است و سرانجام به دست فردوسی نوعی حیات مجدد یافته است و قصه‌های خداینامه در شاهنامه توانست بیانی دلنشین و ماندنی داشته باشد، بنحویکه اگر این کتاب در قالب شاهنامه به شعر درنیامده بود، نمی‌توانست تأثیری بدین وسعت در تفکر ایرانی از خود بجای گذارد، زیرا زبان خداینامه زبان مؤثری نبود. فردوسی با بیان دلنشین و مؤثرش توانست کتابی را بوجود آورد که در زمانی بسیار طولانی در

تردیدی نیست که عرفان ایرانی در برابر عرفان اسلامی گونه‌ای مشخص و ویژه دارد اما نزدیک بودن یا نزدیک کردن شعر عرفانی با سروده‌های حماسی خود جای بحث دارد و با توجه به خصوصیت رزمی شعر حماسی و گونه‌ای از فرار از دلبستگیها که شاید بتوان آن را نوعی رکود و جمود دانست، در سروده‌های عرفانی، چگونه می‌توان این دو نوع شعر را در ادبیات به یکدیگر نزدیک کرد و چنین پنداشت که عرفان ایرانی از حماسه فردوسی تأثیر پذیرفته است، خود بحثی است جالب که آقای دکتر اسلامی در این باره چنین گفتند :

« تصور نمی‌کنم مسأله‌ای بنام رکود و جمود مطرح باشد. البته در ظاهر دنیای حماسه با دنیای عرفان متفاوت است و دلیل آنهم جدا بودن قلمرو آنهاست. زیرا دنیای حماسه دنیای میدان جنگ و مبارزه و کشمکش و خونریزیست، درحالیکه دنیای عرفان، دنیای آرامش و صلح و اتحاد اقوام مختلف و عبارتی دنیای وصل است نه جداییهای جنگ. ولی این فقط یک تفاوت ظاهریست. در حماسه کشمکشها و مبارزات و خونریزی برای رساندن انسان است به مرحله‌ای بهتر از زندگی یعنی در واقع تلاشی است برای زندگی بهتر و جستجویی است برای یافتن راه درست‌تر زندگی، و این همانست که در عرفان هم وجود دارد و پس ایده‌آلها و هدفها از هم دوز نیستند و تنها روشها با یکدیگر تفاوت دارند.

گذشته از این، مسلماً دنیای عرفان دنیای رکود و جمود نیست، برعکس دنیای جوششهای درونی است. در واقع آنچه در حماسه بیشتر در عالم برون و با عمل به دست می‌آید، در عرفان با تفکر و احساس باید بدست آورده شود. عرفان نیز جستجویی است برای زندگی بهتر و شایسته‌تر، منتهی با نیروی اندیشه و احساس. بنابراین راه این دو و هدفشان از هم جدا نیست و بهمین دلیل من فکر میکنم که دنیای عرفانی بزرگ ایران از جمله مولوی، حافظ، سهروردی و امثال آنان به هیچوجه دنیای راکد و بسته و دنیای نفي نیست، بلکه دنیایی است جوشان نظیر آنچه در شاهنامه می‌بینیم. و اما راجع به تأثیر شاهنامه صحبت می‌کردیم. این واقعیتی است که شاهنامه موثرترین کتاب در این هزار سال اخیر ایران بوده است. شاهنامه بیش از هر کتابی در طرز فکر و ذوق و تشخیص ایرانی اثر گذاشته است. حال این اثر ممکن است گاهی مستقیم باشد و گاهی غیر مستقیم. مستقیم به این ترتیب که کسانی از طریق خواندن شاهنامه تأثیر گرفته باشند و تفکرشان تکوین یافته باشد، و غیر مستقیم به این صورت که کسان دیگری بعنوان گوینده، متفکر یا نویسنده با تأثیر گرفتن از شاهنامه آثاری بوجود آورده باشند که بنحو غیر مستقیم روح شاهنامه در آن انتقال یافته باشد. گمان می‌کنم که کمی بیشتر باید درباره نقشه‌ای که فردوسی در این تفکر و شخصیت مستقل در زمان فردوسی مطرح بود این بود که دو جبهه خاص ایجاد شده بود که هر یک عقیده‌ای داشتند. مسأله این بود که آیا ایران با پذیرفتن دین جدید جزئی باشد از قلمرو وسیع اسلام بدون شاخصیت خودش، و یا اینکه اسلام را بپذیرد، اما هویت و شاخصیت خود را نیز نگهدارد. فردوسی طرفدار اندیشه‌ی دوم بود و سرانجام هم این جبهه پیش برد و در مقابل جبهه نخست که بسیار هم قوی بودند پیروز شد. در جبهه اول کسانی چون محمود غزنوی و تمام دستگاه او وجود داشتند. خصوصیت و اهمیت شاهنامه در این بود که توانست فکر اسلام ایرانی را بر اندیشه ایران اسلامی تفوق بخشد و شاهنامه سخنگو و کتاب این عده قرار گرفت و سرانجام پس از چند صد سال کشمکش آشکارا و پنهان، ایران توانست یکپارچه و یکدست بشود و این امر در زمان صفویه تحقق سیاسی یافت، با ایجاد و قبول تشیع بعنوان مذهب عام و مذهب اکثریت، و ایجاد حکومت سراسری تحت این عنوان که خود را از سایر حکومت‌های اسلامی آن زمان جدا می‌کرد.

البته این یک جنبه قضیه است که به شاهنامه از جهت نقشی که بعنوان یک کتاب سیاسی ایفا کرد اهمیت داده شود. اما نکته دیگر این است که شاهنامه چون شاهکارهای دیگر به این اکتفا نکرد که کتاب خواص باشد و فقط عده معینی آن را بخوانند و در حقیقت افراد باسواد و اهل فن و ادب از آن استفاد کنند، بلکه قدرت کلام فردوسی توانست بین طبقه کم سواد یا بیسواد راه پیدا کند و می‌دانید که کمتر کتابی توانسته است چنین موقعیتی داشته باشد. البته در ایران دو سه شاهکار وجود دارد که کم و بیش خصوصیتی نظیر شاهنامه داشته‌اند و دارند. ولی بتصور من شاهنامه از این جهت یک مورد کاملاً استثنائی است که توانسته است تا قلب چادرها، ایلات، قهوه‌خانه‌ها و مراکز پرجمعیت و کم سواد راه بیابد، و خون ایران قدیم را به رگهای قوم ایرانی در دوره‌های مختلف جریان دهد و آنان را با قهرمانان کهن ایران مثل رستم، اسفندیار، سیاوش، جمشید و دیگران آشنا سازد، و عمر قوم ایران را تا دوره‌های تاریک افسانه‌ای جلو برد. و این نیست مگر در توانایی یک شاهکار، یعنی اثری که با نیروی کلام توانست مسائل بسیار کهنه و از بین رفته و حتی مطالبی را که در جهت موافق با معتقدات مذهبی مردم نبوده است رسوخ دهد. شاهنامه توانست بین اقوام غیر مسلمان پیش از اسلام، و اقوامیکه زبان و تمدن و مذهب دیگری غیر از قهرمانهای کتاب داشته‌اند، پیوند بسیار دوستانه و غرور آمیز برقرار کند و این باز برمی‌گردد به ارزش بسیار استثنائی کار فردوسی. »

سخن از این است که مردم کم سواد یا بی‌سواد بیشتر به اصل داستان می‌اندیشند و آن را بخاطر می‌سپردند تا کلام زیبایی ادبی و پرسش این است که آیا کتاب خداینامه که از ارزش کلامی شاهنامه برخوردار نبود، نمی‌توانست همین تأثیر را در اکثریت کم سواد یا بیسواد بکند؟ آقای دکتر اسلامی در این باره چنین نظری دارند:

« البته وقتی سخن از آثار ادبی میان می‌آید منظور از ارزش، ارزش کلامی است و آنچه آثار فاقد ارزش ادبی یا باارزشی متوسط را از یک اثر ادبی بزرگ جدا می‌کند، همان تفاوت نحوه بیان و کاربرد کلمات است. بنابراین اگر خداینامه می‌بود، البته همان مطالب را می‌توانست بمردم بدهد منتهی باندازه شاهنامه نمی‌توانست تأثیر و نفوذ داشته باشد و در روح مردم رخنه کند. اینجا برای ما مسأله تأثیر نفوذ مطرح است. اگر شاهنامه نبود، خداینامه درحد اوستا، تاریخ بلعمی و کتابهایی نظیر اینها بود که می‌توانست به یک عده اهل فن و کسانی که کوشش داشتند ایران گذشته را بشناسند اطلاعاتی بدهد، اما بی‌تردید نمی‌توانست در قشر وسیعی از مردم تأثیر گذارد و در واقع روح آنها را با مطالب و داستانهایی کهن ایران عجین کند. این کار نیاز به بیانی خاص و شاعرانه داشت.»

در آنچه آقای دکتر اسلامی در این زمینه گفتند تردیدی نبود. اما این مهم را هم باید در نظر داشت که بیشتر افراد بی‌سواد که قصه‌های شاهنامه را می‌دانند حتی بی‌تی از شاهنامه را نخوانده و شاید هم نشنیده باشند. برای مثال کسانی که در قهوه‌خانه‌ها به گفته‌های یک نقال گوش می‌دهند که اتفاق می‌افتد که ابیاتی از فردوسی را بشنوند و در این صورت هم اصلاً به آن توجه ندارند. مهم برای آنان اصل قضیه است نه کلام زیبا.

آقای دکتر اسلامی در این زمینه چنین ابراز داشت :

« این درست است که در قهوه‌خانه‌ها ممکن است عین متن شاهنامه خوانده نشود، گرچه بعضی اوقات خوانده می‌شود. این چندان مهم نیست. مهم این است که شاهنامه توانسته است به قدر کافی جلب نظر کند. یعنی همان نقل یا گوینده یا داستان نویس یا همه آنهاست که داستانهایی پس از فردوسی پرداخته‌اند، تأثیر اصلی را از شاهنامه گرفته‌اند. مدل آنان شاهنامه بوده است و در واقع پایه کار آنان همین کتاب است. این اشکالی ندارد که کسی برای جلب توجه مردم به سلسله مطالبی که قادر به درک آن نیستند زبان و بیان دیگری را بکار گیرد. البته مردم عادی قادر به گرفتن همه زیبایی‌های شعر شاهنامه نیستند ولی روح آن را می‌گیرند، به هر طریقی که شاهنامه بیان شود، آنهم با این همه نفوذ عمیق، پیداست که کاری بزرگ را انجام داده است. مهم آن بوده است که روح ایران کهن به ایران بعد از اسلام انتقال پیدا کند و قهرمانه‌های شاهنامه در محور فکر ایرانی قرار گیرند و این کار شده است، هرچند خواندن اصل شاهنامه در ایلات و عشایر امر کاملاً رایجی بوده است و هنوز هم تاحدی هست.»

اثر فردوسی یک شاهکار مسلم است و اثر حافظ نیز، اما چگونگی آشنایی عوام با این دو شاهکار تفاوت دارد. هستند کم سوادان یا حتی بیسوادانی که غزلهایی از حافظ را به حافظه خود سپرده‌اند و بدیهیست که رابطه مستقیم اینان با کلام حافظ است اما در شاهنامه جز اهل فن و ادبیات با کلام فردوسی رابطه ندارند. عقیده آقای دکتر محمد علی اسلامی در این زمینه بدین شرح است :

« البته کلام حافظ گونه‌ای دیگر دارد و نوع آن با کلام فردوسی متفاوت است. تنها وجه اشتراک این دو شاهکار بودن آنهاست. اولاً زبان حافظ به دوره ما نزدیک‌تر است، ثانیاً زبان او کنایه‌ای است نه صریح و روشن، بگونه‌ای که در شاهنامه می‌خوانیم. این زبان کنایه‌ای باعث شده است که هر کس به میل خود از ابیات یا غزلهای حافظ برداشتی خاص داشته باشد و آن را بنحوی که خود می‌خواهد تعبیر کند. به این ترتیب می‌بینیم که حافظ با روح مردم انس بیشتری دارد. بنابراین تأثیر و نفوذ حافظ با تأثیر و نفوذ فردوسی تفاوت دارد. اما نباید این امر را نادیده گرفت که سر توفیق حافظ این است که خلاصه و عصاره فکر و تمدن و فرهنگ ایران را در غزلهای خود جا داده است، یعنی در کمترین مقدار کلام که حدود 400 غزل باشد. بنابراین هر ایرانی با تفکر خاص خویش ولو سواد زیاد هم نداشته باشد، به مقداری مسائل آشنا در غزلیات حافظ برمی‌خورد. اما این را هم باید گفت که رگه‌هایی از مسائل اساسی شاهنامه را ما می‌توانیم در سروده‌های حافظ ببینیم و بهمین دلیل کسانی که با حافظ سروکار پیدا می‌کنند، بنحوی غیر مستقیم به شاهنامه به عنوان یکی از منابع حافظ راه می‌یابند. اما طبیعی است که غزلهای حافظ بیانی متفاوت از حماسه‌های فردوسی داشته باشد، و روشن است که حافظ هم در نوع خود کاملاً استثنایی است و نظیری برای او در تمدن ایران یا شاید حتی دنیا پیدا نشود و البته گفتیم از لحاظ معنی سر عمده کار او در همین جنبه خلاصه‌کنندگی و تبلور دهندگی فکر و تمدن و فرهنگ ایرانی است، مثل توده‌ای از زغال که به چند قطعه الماس تبدیل شود، و از لحاظ بیان، البته قضیه به اعجاز نزدیک می‌شود.»

فردوسی و کتابش، ارزشهای بزرگ این حماسه، مقایسه آن با یکی از بزرگترین حماسه‌های دنیا و تأثیر شاهنامه در تمدن و فرهنگ و مخصوصاً ادبیات ایران مورد بررسی قرار گرفت. جالب تأثیرپذیری شعری عرفانی ایران از جمله حافظ است از شاهنامه که خود می‌تواند موضوع بحثی دیگر قرار گیرد. با سپاس فراوان برای استاد دکتر محمد علی اسلامی ندوشن که بی‌دریغ آگاهی‌های خویش را در اختیار ما گذاردند.

گفتگو از : ذبیح الله بداعی

« مطالب بالا از نوار گرفته شده و سپس از جانب خود گوینده حک و اصلاح گردیده است.»

زندگینامه دکتر محمدعلی اسلامی ندوشن

از سایت فرهیختگان ایران

محل تولد : ندوشن

تاریخ تولد : 1304

خلاصه : دکتر محمدعلی اسلامی ندوشن ، در سال 1304 شمسی در ندوشن یزد دیده به جهان گشود. تحصیلات ابتدایی و قسمتی از متوسطه را در ندوشن یزد فراگرفت ، آنگاه به تهران عزیمت کرد و دوره ی متوسطه را به پایان رسانید و برای ادامه ی تحصیل وارد دانشکده حقوق شد و به دریافت لیسانس توفیق یافت. سپس به منظور تکمیل تحصیلات رهسپار اروپا شد و مدت پنج سال در فرانسه و انگلستان به اندوخته های علمی خود افزود و به اخذ دکترا در همان رشته نائل آمد. دکتر اسلامی ندوشن ، در شمار شاعران اندیشمند و نویسندگان توانا و برجسته ای است که از سال 1327 اشعارش در مجله ی سخن و برخی مجلات دیگر انتشار یافته است.

والدین و انساب :

خاطرات کودکی :

اوضاع اجتماعی و شرایط زندگی : اسلامی ندوشن در خانواده ای با بضاعت متوسط به دنیا آمد ، پدرش خیلی زود وفات یافت و او ناگزیر شد که روی پای خود بایستد. [یزد ؛ یادگار تاریخ ، پژوهش و نگارش : حسین مسرت ، تهران : انجمن کتابخانه های عمومی استان یزد ، ص 182]

تحصیلات رسمی و حرفه ای : دکتر اسلامی ندوشن ، تحصیلات ابتدایی را نخست در مدرسه ی ناصرخسرو ندوشن ، سپس مدرسه ی خان یزد ، پس از آن به دبستان دینیاری رفت و دبیرستان را تا سوم متوسطه در دبیرستان ایرانشهر یزد گذراند ، آنگاه برای ادامه ی تحصیل در سال 1323 به تهران عزیمت کرد و بقیه ی دوره ی متوسطه را در دبیرستان البرز به پایان رساند. سپس برای ادامه ی تحصیل وارد دانشکده حقوق دانشگاه تهران شد و به دریافت لیسانس توفیق یافت. پس از آن به منظور تکمیل تحصیلات به اروپا عزیمت نمود. مدت پنج سال در فرانسه و انگلستان به اندوخته های علمی خود افزود و با گذراندن پایان نامه ی دکترای خود به نام « کشور هند و کامنولث » به دریافت دکترای حقوق بین الملل از دانشکده حقوق دانشگاه پاریس نائل آمد. [سخنوران نامی معاصر ایران ، تألیف : سیدمحمدباقر برقی ، ج 1 ، قم : نشر خرم ، صص 260 و 261 - یزد ؛ یادگار تاریخ ، پژوهش و نگارش : حسین مسرت ، تهران : انجمن کتابخانه های عمومی استان یزد ، ص 182]

خاطرات و وقایع تحصیل :

فعالیت های ضمن تحصیل : اسلامی از ده دوازده سالگی شاعری را آغاز کرد و پس از آمدن به تهران در دوران دبیرستان ، حرفه ای تر شعر می گفت. وی در این زمان بعضی از قطعه شعرها را در مجله ی سخن منتشر می نمود. فعالیت های اسلامی ندوشن در دوران تحصیلات در اروپا ، بیشتر آشنایی با زبان فرانسه و شرکت در سخنرانی های دانشگاه سوربن بود و به جز چند داستان کوتاه و چند قطعه شعر و پایان نامه ی دکترایش چیز دیگری ننوشت. [یزد ؛ یادگار تاریخ ، پژوهش و نگارش : حسین مسرت ، تهران : انجمن کتابخانه های عمومی استان یزد ، ص 182]

استادان و مربیان :

هم دوره ای ها و همکاران :

همسر و فرزندان : دکتر شیرین بیانی استاد تاریخ دانشگاه تهران و نویسنده ی چندین کتاب تاریخی ، همسر دکتر اسلامی ندوشن می باشد. [یزد ؛ یادگار تاریخ ، پژوهش و نگارش : حسین مسرت ، تهران : انجمن کتابخانه های عمومی استان یزد ، ص 182]

وقایع میانسالی :

زمان و علت فوت :

مشاغل و سمت های مورد تصدی : دکتر اسلامی ندوشن در سال 1334 پس از بازگشت به ایران ، چند سال در شغل قاضی دادگستری خدمت کرد. [یزد ؛ یادگار تاریخ ، پژوهش و نگارش : حسین مسرت ، تهران : انجمن کتابخانه های عمومی استان یزد ، ص 182]

فعالیت های آموزشی : دکتر اسلامی ندوشن پس از ترك خدمت در دادگستری ، به تدریس حقوق و ادبیات در برخی دانشگاه ها و آموزشگاه های عالی ، از جمله : دانشگاه ملی ، مدرسه ی عالی ادبیات ، مدرسه ی عالی بازرگانی و مؤسسه ی علوم بانکی پرداخت. در سال 1348 به دعوت پروفیسور فضل الله رضا (رئیس وقت دانشگاه تهران) به همکاری با دانشگاه تهران دعوت گردید و بر اساس تألیفاتی که در زمینه ی ادبیات انتشار داده بود ، جزء هیئت علمی دانشکده ادبیات دانشگاه تهران قرار گرفت و تدریس نقد ادبی و سخن سنجی ، ادبیات تطبیقی ، فردوسی و شاهنامه ، شاهکار های ادبیات جهان در دانشکده ادبیات و تدریس تاریخ تمدن و فرهنگ ایران را در دانشکده حقوق بر عهده گرفت و تا سال 1359 که به انتخاب خود از دانشگاه تهران بازنشسته شد ، ادامه

داشت. وی اکنون در دانشکده ادبیات دانشگاه تهران و در مقطع دکترای ادبیات به تدریس مکتب های ادبی جهان می پردازد. [یزد ؛ یادگار تاریخ ، پژوهش و نگارش : حسین مسرت ، تهران : انجمن کتابخانه های عمومی استان یزد ، ص 182]
مراکزی که فرد از بانیان آن به شمار می آید : دکتر محمدعلی اسلامی ندوشن ، در سال 1304 شمسی در ندوشن یزد دیده به جهان گشود. تحصیلات ابتدایی و قسمتی از متوسطه را در ندوشن یزد فراگرفت ، آنگاه به تهران عزیمت کرد و دوره ی متوسطه را به پایان رسانید و برای ادامه ی تحصیل وارد دانشکده حقوق شد و به دریافت لیسانس توفیق یافت. سپس به منظور تکمیل تحصیلات رهسپار اروپا شد و مدت پنج سال در فرانسه و انگلستان به اندوخته های علمی خود افزود و به اخذ دکترا در همان رشته نائل آمد. دکتر اسلامی ندوشن ، در شمار شاعران اندیشمند و نویسندگان توانا و برجسته ای است که از سال 1327 اشعارش در مجله ی سخن و برخی مجلات دیگر انتشار یافته است.

سایر فعالیتها و برنامه های روزمره : دکتر اسلامی ندوشن ، در شمار شاعران اندیشمند و نویسندگان توانا و برجسته ای است که از سال 1327 اشعارش در مجله ی سخن و برخی از مجلات دیگر انتشار یافت و مورد توجه قرار گرفت. وی در کنار فعالیت های علمی و تحقیقی خود ، از زبان شعر کمتر استفاده کرده است ، اما آنچه از او چاپ و در دسترس قرار گرفته است ، بسیار خوب و نمودار استعداد و ذوق سرشار و قریحت تابناک او در شعر می باشد. استاد بیشتر اوقات خود را صرف در تحقیق آثار علمی و ادبی ایران و ترجمه ی آثار نویسندگان جهان کرده و آثارش در مجلات پیام نو ، سخن ، یغما ، راهنمای کتاب و نگین چاپ شده است. [سخنوران نامی معاصر ایران ، تألیف : سیدمحمدباقر برقی ، ج 1 ، قم : نشر خرم ، صص 260 و 261]
شاگردان :

همفکران فرد :

آرا و گرایشهای خاص : دکتر اسلامی ندوشن ، برخی از آثار خود را با امضای مستعار « م. دیده ور » چاپ و منتشر ساخته است. [سخنوران نامی معاصر ایران ، تألیف : سیدمحمدباقر برقی ، ج 1 ، قم : نشر خرم ، صص 260 و 261]
جوایز و نشانها : کتاب « ابر زمانه و ابر زلف » در سال 1342 به عنوان کتاب برگزیده ی سال از سوی انجمن کتاب انتخاب گردید. [یزد ؛ یادگار تاریخ ، پژوهش و نگارش : حسین مسرت ، تهران : انجمن کتابخانه های عمومی استان یزد ، ص 196]
چگونگی عرضه آثار :

منابع

[یزد ؛ یادگار تاریخ ، پژوهش و نگارش : حسین مسرت ، تهران : انجمن کتابخانه های عمومی استان یزد ، ص 182]

آثار و ویژگی

مجموعه شعر « چشمه » انتشار در سال 1335 .
مجموعه شعر « گناه » نخستین مجموعه شعر نویسنده با نام مستعار « دکتر ماندا » ، انتشار در سال 1329 .
ترجمه و مؤخره ی پیروزی آینده ی دموکراسی تألیف : توماس مان ، عنوان پایان نامه ی کارشناسی دانشکده حقوق دانشگاه تهران در سال 1328 با موضوع تحلیل فلسفی از نظام دموکراسی.
ترجمه ی جهاد در اروپا تألیف : دوایت د. آیزنهاور ، خاطرات آیزنهاور در جنگ دوم جهانی.
ترجمه ی قطعاتی از رومئو و ژولیت تألیف : شکسپیر.
در کشور شوراهای یادداشت های سفر نویسنده به اتحاد جماهیر شوروی در پاییز سال 1352 . این کتاب به وسیله ی یونس جعفری به زبان اردو ترجمه و چاپ شده است.
آزادی مجسمه شامل یادداشت ها و خاطرات سفر نویسنده به ایالات متحده آمریکا.
ذکر مناقب حقوق بشر در جهان سوم
گفت و گوها مجموعه ی 11 گفت و گوی مطبوعاتی نویسنده در مجلات گوناگون.
افسانه و افسون شامل داستانی بلند ، که به وسیله ی کمیساروف به زبان روسی ، به وسیله ی شاراشنیدزه به زبان گرجی و به وسیله ی ویلینوس به زبان لیتوانی ترجمه شده است.
زندگی و مرگ پهلوانان در شاهنامه ترجمه ی فرانسوی این کتاب به سال 1972 در دستور کار یونسکو بود. همچنین در سال 1371 به وسیله ی مجتمع خدمات بهزیستی نابینایان رودکی بر روی نوار پیاده شد.
ایران را از یاد نبریم شامل مجموعه مقالات منتشره در مجله ی یغما است که از چاپ چهارم با کتاب « به دنبال سایه ی همای » چاپ شد.

به دنبال سایه ی همای این مجموعه مقاله از چاپ چهارم با کتاب « ایرانیان را از یاد نبریم » چاپ شد.
فرهنگ و شبه فرهنگ مجموعه مقالات نویسنده در مجلات مختلف در زمینه ی فرهنگ و آموزش. این کتاب به وسیله ی دکتر ابراهیم الدسوقی شتا به زبان عربی ترجمه و چاپ شده است.

درباره ی آموزش

گفته ها و ناگفته ها مجموعه ی 19 گفت و شنود مطبوعاتی که طی سال های 1344 تا 1374 انجام شده بود.
صفیر سیمرخ یادداشت های سفر نویسنده به گوشه و کنار ایران و جهان.
داستان داستان ها این کتاب در چاپ اول به نام « داستان رستم و اسفندیار » چاپ شده بود و در سال 1371 به وسیله ی مجتمع خدمات بهزیستی نابینایان رودکی بر روی نوار پیاده شده است.

نوشت های بی سرنوشت مجموعه مقالات و ترجمه های گوناگون نویسنده از نشریات گوناگون. کارنامه ی سفر چین خاطرات سفر نویسنده به کشور چین در بهار سال 1354. جام جهان بین در زمینه ی نقد ادبی و ادبیات تطبیقی. آواها و ایماها شامل مجموعه مقاله های ادبی (جلد دوم کتاب جام جهان بین). دیدن دگر آموز ، شنیدن دگر آموز گزیده شعرهای اقبال لاهوری با دیباچه ی دکتر اسلامی ندوشن. داستان کوتاه پنجره های بسته ترجمه ی آنتونیوس و کلتوپاترا تألیف : ویلیام شکسپیر. ابرزمانه و ابر زلف نمایشنامه ای در 14 پرده که به وسیله ی ابراهیم الدسوقی شتا به زبان عربی و به وسیله ی رودلف گلپکه به زبان آلمانی ترجمه شد. شور زندگی شرحی از زندگی ونسان ونگوگ نقاش سرشناس هلندی که در چاپ اول با نام «سوز زندگی» انتشار یافت. ترجمه ی ملال پاریس و برگزیده ای از گل های بدی تألیف : شارل بودلر ، برگزیده ی شعر و نثر شاعر نامور فرانسه بودلر. ترجمه ی بهترین اشعار هنری لانگ فلو این مجموعه شعر به دو زبان فارسی و فرانسه چاپ شد. روزها ، سرگذشت سرگذشت و خاطرات دکتر اسلامی ندوشن از 4 تا 30 سالگی. تحقیق در منظومه ی ویس و رامین گرگانی آویزه ی سخن ها ایران لوک پیر به همراه ترجمه ی نمایشنامه ی ایرانیان ، اثر ایسخیلوس آشیل. ایران و تنهایی اش شامل مجموعه مقالات روشنگر نکات تاریخی و فکری ایران که پیشتر در مجله ی هستی چاپ شده بود. باران نه رگبار فهرست توضیحی 33 کتاب از نویسنده. باغ سبز عشق شرح مثنوی معنوی مولوی. سخن ها را بشنویم با موضوع مسائل فرهنگی و اجتماعی ایران. سرو سایه فکن با موضوع فردوسی و شاهنامه ، به خط استاد غلامحسین امیرخانی. ترجمه ی عمر خیام تألیف : هارولد لمب ، شرح حال عمر خیام. کشور هند و کامنولث پایان نامه ی دکترای دانشکده حقوق پاریس ، به راهنمایی خانم دکتر باستی در سال 1954 به زبان فرانسه. گفتیم و نگفتیم گزیده نوشته های اجتماعی و فرهنگی نویسنده از درون آثارش. ماجرای پایان ناپذیر حافظ مجموعه مقالات نویسنده درباره ی حافظ. مسئله ی عقب ماندگی نامه ی نامور برگزیده ی شاهنامه به نثر و نظم و توضیح.

منبع : سایت حقوقدانان